

زمانی برای اعتماد درس ۳، اعتماد به کتاب مقدس استیفن جی. نیکولز

ما در جلسه‌ی قبلی، درباره‌ی اعتماد به خدا صحبت کردیم. در این جلسه، می‌خوایم درباره‌ی اعتمادمون بر کلام خدا صحبت کنیم. اگه به بعضی از مطالبی برگردیم که در جلسه‌ی اول در موردش صحبت کردیم؛ لحظاتی که مسبب این دوره‌ی تغییرات هستند؛ تغییر نظام‌مند و سریعی که در اطراف‌مون می‌بینیم؛ اگه به این سردرگمی‌های فرهنگی مراجعه کنیم، می‌تونیم تشابهات جالبی رو بین مناظره‌ای که الان اتفاق می‌افته و مناظره‌ای که در دوره‌ی بین ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۰ اتفاق افتاد، ببینیم.

در واقع، یکی از چیزهایی که باید بگیم، اینه که در این دوران تغییر فرهنگی، سردرگمی فرهنگی، حقیقتاً چیز جدیدی در این دنیا نیست! اینو در دوران عهد عتیق دیدیم، در ارمیا، باب ۹. اینو در قرن یکم دیدیم، وقتی کلیسا متولد شد و در فرهنگ یونانی-رومی رشد می‌کرد.

اینو در جروم و آگوستین، در حدود سال ۴۰۰ دیدیم. پس در طی قرن‌ها اینو می‌بینیم. می‌گن، «تاریخ تکرار نمی‌شه؛ بلکه منعکس می‌شه.» اما موضوع جالب در مورد انعکاس اینه که وقتی یه چیزی منعکس می‌شه، نمای محیط اطرافش رو که در اون منعکس می‌شه، به همراه داره.

پس این استعاره‌ی مناسبی برای درک این موضوعه؛ اینکه ما به‌نوعی، مثل این لحظات تاریخی هستیم؛ اما استدلال‌هایی که باهاش مواجه می‌شیم، یه تازگی هم داره.

پس، اگه به ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ برگردیم، خودمون رو گرفتار چیزی می‌بینیم که اسمش رو «مباحثه‌ی بنیادگرایانه و مدرنیزه» گذاشتند. این مباحثه‌ی بنیادگرایانه و مدرنیزه، واقعاً بر کتاب مقدس تمرکز کرده بود و حمله به کتاب مقدس بود. این حمله، عمدتاً از جانب دانشمندان بود. البته، در دهه‌ی ۱۸۶۰، داروین رو داشتیم؛ و نظریه‌ی جدید درباره‌ی اصل و منشأ که متفاوت از گزارش اصل و منشأ در باب‌های آغازین پیدایشه. این پیش از ورود ایده‌های داروینی‌ها به فرهنگ آمریکایی بود. پیش از ریشه کردن این ایده‌ها در فرهنگ آمریکایی بود.

اما می‌بینیم که در ۱۹۲۵، در به‌اصطلاح «محاکمه‌ی اسکوپز مانکی» نمایان شد. این البته، ایالت تنسی در مقابل اسکوپز بود؛ و اسکوپز، معلم علوم سال اول دبیرستان بود که از کتاب درسی‌ای استفاده کرد که به تکامل اشاره می‌کرد و درباره‌ی تکامل صحبت می‌کرد. این صریحاً خلاف قانون ایالتی بود و به دادگاه کشیده شد. این محاکمه‌ی قرن شد. در واقع، این موارد در قرن بیستم، زیاد بودند. محاکمات متعددی در قرن بیستم بود و یکی شون، محاکمه‌ی اسکوپز مانکی در ۱۹۲۵ بود.

چشم همه‌ی مردم کشور به دایتون، تِنسی و محاکمه‌ی اسکوپز مانکی دوخته شده بود. سؤال مورد بحث این بود که آیا می‌خوایم به کتابی گوش کنیم؛ حالا به این توجه کنید؛ آیا می‌خوایم به کتابی گوش کنیم که ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ سال قدمت دارد؛ یا می‌خوایم به دانشِ امروزی توجه کنیم؟ مسئله این بود. واقعاً به همین سادگی بود.

این به شکلِ دیگه‌ای هم ظاهر شد؛ این در زمینه‌ی علمی نقدِ متونه. حالا، به جای اینکه به انگلیس و داروین و بیگل و کشفیاتش درباره‌ی بیگل بریم؛ حالا می‌خوایم به آلمان و به زمینه‌ی نقدِ علمی انجیل پردازیم. در دهه‌ی ۱۹۱۰، بیلی ساندی، مبشرِ پُرشوری که بازیکنِ بیسبال بود؛ بازیکنِ حرفه‌ای بیسبال بود و رکورد زده بود. حالا، نمی‌دونم چطور کسی می‌تونه به‌عنوان مسیحی، به شکلِ نادرستی رکورد پزَنه.

پس بیلی ساندی در دهه‌ی ۱۹۱۰، یه نهضت بشارتی برگزار می‌کرد و موعظه‌ی آکروباتیک‌اش، معروف بود. در واقع، بعضی وقت‌ها، ساندی حتی می‌تونست از روی سکوی موعظه بالای منبرِ موعظه پیره. دقیقاً روی لبه‌ی سکو می‌ایستاد و یه پاش رو بالا می‌بُرد و این حالتِ بارز اون بود. اما ساندی، با صدای رعدآسا می‌گفت، «جهنم رو وارونه کنید؛ می‌دونید چه مَه‌ری رو پُشتش می‌بینید؟ ساختِ آلمان!» حالا، جنگ جهانی اول بود و دنیا با آلمان می‌جنگید؛ اما منظور ساندی این نبود.

منظور ساندی، نقدِ علمی انجیل بود. این محققان آلمانی که ابزارهای معامله‌شون رو به‌عنوان دانشمندان متون به‌کار می‌بردند؛ از روش‌هایی برای این متون تاریخی استفاده کردند که نشون بدن تاریخ واقعی چیه و چه چیزهایی بعداً اضافه شده؛ و گزارشاتِ حقیقی، واقعی و تاریخی چیه؛ و چه چیزهایی توسط جماعت ایمانی اضافه شده. این مسیر «جستجوی عیسای تاریخی» شروع شد. دو تا عیسی در کتاب مقدسه. عیسای ایمان که عیسای آراسته‌آس؛ عیسای این جماعت‌های ایمانی که مدت‌ها بعد از عیسای تاریخی می‌آد. بعد هسته‌ی مرکزی حقیقته که عیسای تاریخیه.

و این جستجوی عیسای تاریخی، در دهه‌ی ۱۸۰۰ شروع شد و تا قرن بیستم ادامه داشت. در واقع، ادامه‌ی اینو می‌تونید در زمان حال ببینید؛ در سمینارِ عیسی؛ در کتاب‌هایی که نوشته‌ی بارت ارمان، نویسنده‌ی معروفه؛ استاد بسیار معروفِ دوک که استدلال می‌کنه یه تمایزی بین عیسای تاریخی و عیسای ایمان وجود داره. اینو می‌شنوید؟

دانشمندان، این طوری کارشون رو انجام می‌دن؛ اگه روش درست رو برای نمونه، برای متن به‌کار ببرید، به حقیقت می‌رسید. پس ما به روش علمی مون اعتماد می‌کنیم. چیزی که در مباحثه‌ی بنیادگرایانه و مدرنیزه اتفاق می‌افته، سؤالِ نوگرایی هست.

سؤال اینه که آیا تسلیمِ یه متنِ قدیمی می‌شیم یا متنِ قدیمی تسلیمِ ما می‌شه؟ حالا به تکبری که اینجاست گوش کنید؛ چون ما الآن بیشتر می‌دونیم. باید همین رو بگید. باید بگید، «ما می‌تونیم پیدایش ۱ تا ۳ رو به‌عنوان گزارشِ تاریخی کنار بذاریم، چون ما بیشتر می‌دونیم. می‌تونیم چهار انجیل رو به‌عنوان تاریخ واقعی کنار بذاریم، چون ما الآن بیشتر می‌دونیم.»

این در مباحثه‌ی بنیادگرایانه و مدرنیزه در خطر بود. این حقیقتاً مبارزه با کتاب مقدس بود. حالا بیابید سریع‌تر جلو بریم. اگه از

سال ۲۰۰۰ به ۲۰۱۰ بریم؛ به نظر می‌رسد که مسئله‌ی زمان حال، چندان مربوط به علوم سخت نیست؛ چون از بسیاری جهات، فرض می‌شود که این بخش، به لحاظ فرهنگی موفق بوده. اون بخشی که در زمان ما ظاهراً مورد حمله قرار گرفته، مربوط به علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی هاست. گاهی در دانشکده، به عنوان «علوم نرم» شناخته شدند و مخالف «علوم سخت» هستند. اما حالا چالشی که در علوم اجتماعی باهاش برخورد می‌کنیم، در کتاب مقدسه.

پس مشکلات چی هستند؟ مشکلات، هویت انسانی؛ و خلقت انسان به صورت خدا، چه مفهومی داره. مشکلات، هویت جنسیتی و امروزه این مباحثه درباره‌ی اصطلاح «سردرگمی جنسیتی» وجود داره. پس در باب‌های اول پیدایش می‌خونیم که خدا مرد و زن رو آفرید.

بعد یه چالشی در ازدواجه؛ و تعریف جدیدی از ازدواج. پس همون‌طور که در جلسه‌ی اول گفتیم؛ تصمیم دیوان عالی رو در تابستان ۲۰۱۵ داریم که ازدواج هم‌جنس‌گرایان رو در آمریکا قانونی اعلام کرد. پس در باب‌های اول پیدایش می‌خونیم که ازدواج بین مرد و زن. پس اینجا صرفاً گزارش مبدأ و منشأ انسان به چالش کشیده نمی‌شه؛ این راه چاره‌ی علمی برای درک مبدأ و منشأ انسانه. اینجا، چیزهای دیگه‌ای رو برای باب‌های اولیه و آغازین پیدایش می‌بینیم که درباره‌ی هویت انسان به ما می‌گه؛ اینکه به صورت خدا آفریده شده؛ اینکه هویت جنسیتی، یه ساختار اجتماعی نیست؛ بلکه در واقع، یه چیز ذاتیه؛ چون خدا، مرد و زن رو آفرید؛ و یه تعریفی برای ازدواج وجود داره؛ و این صرفاً عوض نشده یا در هستی وضع نشده. این تعریف ازدواج، همون چیزیه که در باب‌های آغازین می‌بینیم.

پس دقیقاً به نکته‌ای اشاره می‌کنیم که مباحثه‌ی بنیادگرایانه و مدرنیزه اشاره می‌کرد؛ اما این مباحثه، آهنگ متفاوتی داره. این انعکاس صدا، تله‌های عصر ما رو هم به همراه داره. پس حالا این یه سؤال خیلی دقیقه: آیا ما به یافته‌های علوم اجتماعی گوش می‌دیم و می‌خوایم امروزی و آگاه باشیم و به چیزی توجه کنیم که؛ به من گوش کنید؛ الان برامون حقیقت محسوب می‌شه؟ این چیزیه که می‌گن: «الآن، این حقیقت ماست».

پس این دیگه کاربردی نداره.» حالا، اینجا قضیه، جالب می‌شه. بعضی افراد این فشار فرهنگی رو به شدت احساس می‌کنند.

پس ما چی می‌بینیم؟ رهبران مسیحی بی‌پای رو می‌بینیم؛ در واقع، حتی کل فرقه‌ها رو می‌بینیم که می‌گن، «حالا ما نظر متفاوتی درباره‌ی ازدواج داریم».

حالا ما نظر متفاوتی درباره‌ی جنسیت داریم.» برای بیان این مطلب، باید بگید، «این دیگه کاربرد نداره.» ما الان در چنین جایی هستیم. پس من به دنبال اینم؛ به دنبال اینم که در مورد این صحبت کنم. ما باید درباره‌ی این صحبت کنیم. باید بگیم، «پیدایش ۱ تا ۳، درباره‌ی ترتیب اساسی امور، این‌طور می‌گه.»

این قانون طبیعی که به ما رسیده؛ و باید در ملأعام در موردش صحبت کنیم. باید بگیم، «جامعه‌ی مدنی، بر مبنای این حقایق

اساسی هویتِ بشره.» یه چیزی در خطر و باید در موردش صحبت کنیم. به نظرم، باید به خوبی در موردش صحبت کنیم. به نظرم، باید به طور متقاعدکننده در موردش صحبت کنیم. به نظرم، نباید با بدخُلقی یا با حالتِ خود عادل پندارانه در موردش صحبت کنیم، بلکه باید یه مرزی رو مشخص کنیم و بگیم، ما به این حقایق پایبندیم.» اما من به دنبال اینم هستم: ما چقدر به راحتی و زیرکانه تحت تأثیر این تغییراتِ فرهنگی قرار می‌گیریم؟

چقدر به راحتی این سؤال رو می‌پرسیم که، «آیا کتاب مقدس، واقعاً به زندگی در قرن بیست و یکم مربوط می‌شه؟» می‌دونید، وقتی به آموزه‌های کتاب مقدس فکر می‌کنیم؛ گاهی الهیدانان در مورد این صحبت می‌کنند؛ نگران تاریخ‌ها نباشید، قرار نیست امتحان بگیریم، پس لازم نیست تاریخ‌ها رو حفظ کنید؛ وقتی به کتاب مقدس فکر می‌کنیم، گاهی الهیدانان در مورد «صفات» کتاب مقدس صحبت می‌کنند.

دقیقاً مثل صفاتِ خدا، «صفات» کتاب مقدس رو هم داریم. البته، اولین و مهم‌ترین صفت، اقتدار کتاب مقدس؛ اینکه کتاب مقدس، مقتدره. پیتر مارتین ورمیگلی، یکی از شخصیت‌های نهضت اصلاحات، می‌گه، «همه چیز در دو کلمه‌ی لاتین خلاصه می‌شه: «دومینوس دیکسیت» که در فارسی، «خداوند چنین می‌فرماید»، ترجمه می‌شه. اگه کتاب مقدس، کلام خداست؛ پس مقتدره. نقطه. پایانِ مطلب. دیگه لازم نیست در موردش بحث کنیم. با پیشروی در آموزه‌ی اقتدار کتاب مقدس، درباره‌ی «مصون از خطا بودن» و «خطاناپذیری» صحبت می‌کنیم. البته این از آموزه‌ی الهام نشأت می‌گیره. این یه فرمولِ خیلی ساده‌اس.

کتاب مقدس، کلام خداست؛ این آموزه‌ی الهامیه. الهام تام و شفاهیه. «شفاهی» یعنی کلمات کتاب مقدس الهام شده. «تام» یعنی، کُل‌اش؛ نه فقط مطالبِ مربوط به ایمان؛ بلکه مطالبِ تاریخی، مطالبِ پیدایش ۱ تا ۳؛ این کلام خداست. اگه این کلام خداست؛ الهام شفاهی، تام؛ پس حقیقتیه. مصون از خطا بودن و خطاناپذیری. پس این آموزه‌ی اقتداره. چون این مقتدره، ما کتاب مقدس رو «ضروری» می‌دونیم. پس ضرورت کتاب مقدس رو داریم؛ اقتدار کتاب مقدس، ضرورت کتاب مقدس.

خصوصیتِ وضوح کتاب مقدس رو هم داریم. این واضحه. پیغام اساسی‌اش، واضحه. قابلِ درک. به رمزگشایی یا لوحه‌های مرموز نیاز ندارید که درکش کنید. هر کسی با هوش متوسط می‌تونه کتاب مقدس رو بخونه و مطالبش رو درک کنه.

اما یه موردِ دیگه هم هست. این خصوصیت، «کفایت» کتاب مقدسه. کفایت کتاب مقدس. در واقع، این در عمل مشخص می‌شه. تأییدِ مصون از خطا بودن، یه چیزه؛ اما اینکه معتقد باشیم کتاب مقدس برای کلِ زندگی و دینداری کافیه، یه چیزِ دیگه‌اس؛ و اینکه اونو به کار ببرید، یه چیزِ دیگه‌اس. پس این چیزیه که منو نگران می‌کنه؛ نگرانی من صرفاً این نیست که کلیسا به نوعی «سریا بایسته»، درسته؟ به کلام خدا اعتماد کنه تا بتونیم در ملاعام درباره‌ی این چالش‌ها صحبت کنیم.

ما باید این کار رو بکنیم. افرادی هستند که این کار رو می‌کنند و به خوبی این کار رو می‌کنند. ما هم باید این کار رو بکنیم؛ در خانواده‌مون، محله‌مون و جامعه‌ای که در اون زندگی و کار می‌کنیم؛ اما نگرانی من اینه که وقتی کتاب مقدس تحلیل می‌ره، به طرز نامحسوسی باعث می‌شه که آزش منحرف بشیم. ما این سؤال رو می‌پرسیم که «شاید این دیگه کافی نیست.»

«زندگی من خیلی پیچیده‌آس.» «مشکلاتی که در قرن بیست‌ویکم باهاش مواجه می‌شیم، خیلی پیچیده‌آس و باید به دنبال چیز دیگه‌ای باشیم.»

حُب، بیایید درباره‌ی این صحبت کنیم. بیایید درباره‌ی این صحبت کنیم. می‌خوام به اول تسالونیکیان باب ۲، آیه‌ی ۱۳ نگاه کنید. این واقعاً یکی از جملات واضح و مختصر درباره‌ی آموزه‌ی کتاب مقدسه که پولس رسول نوشته. پولس، کلیسای تسالونیکیان رو دوست داشت. او با بعضی از کلیساهایی که بنا کرده بود، مشکل داشت. البته اول از همه، کلیسای قرنتس رو به یاد می‌آریم؛ اما وقتی رسالاتش به تسالونیکیان رو می‌خونید، محبت واقعی و محبت متقابل پولس به کلیسای تسالونیکیان و محبت این کلیسا به پولس رو احساس می‌کنید. بعد از آیه‌ی ۱۳؛ او مثل «پدر با فرزندانش» با اون‌ها صحبت می‌کنه.

جونش رو فدای ایمانداران اونجا کرد تا کلیسا برپا بشه. وقتی زمانی رو که اونجا داشت، به یاد می‌آره؛ فقط خاطرات خوشه. بعد می‌گه، «از این جهت ما نیز دائم خدا را شکر می‌کنیم؛ در تسالونیکیان ۲: ۱۳؛ «از این جهت ما نیز دائم خدا را شکر می‌کنیم که چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافتید؛ حالا بیایید اینجا مکث کنیم.

پولس این کار رو کرد؛ کلام خدا رو اعلام کرد. این کار او بود. می‌خوام بگم که این کار همه‌ی ماست که کلام خدا رو اعلام کنیم. این فقط کار رسولان نیست. فقط کار کشیشان نیست. همه‌ی ما کار یکسانی داریم. ما شغل داریم و کارهایی رو داریم که انجام می‌دیم؛ اما کار اصلی ما، اعلام کلام خداست.

پس پولس می‌گه، «چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافتید، آن را کلام انسانی نپذیرفتید.» در قرن یکم، کلمات انسانی زیادی وجود داشت. دنیای یونانی-رومی، پُر از فیلسوفانی بود که فلسفه‌شون رو منتشر می‌کردند. اون‌ها به شهر می‌رفتند و فن سخنوری داشتند؛ و در ایوان میدان عمومی می‌ایستادند و جمعیت رو با ایده‌ی جدید یا کاربرد جدید بعضی ایده‌ها متعجب می‌کردند.

در قرن یکم، کلام انسانی زیادی وجود داشت؛ و در قرن بیست‌ویکم هم کلام انسانی زیادی وجود داره. این کلام، چنین چیزی نیست. یادتونه پطرس چی گفت؟ «در پی افسانه‌های جعلی نرفتیم.» مطالعه‌ی آثار کلاسیک یونانی، جالبه. متون اساطیری یونانی، ساختار خوبی دارند. هوشمندانه نوشته شدند. این‌ها اسطوره‌آند. ساختارهای انسانی‌آن. از منشأ انسانی‌آند. پطرس می‌گه، این کلام از بالا اومده.

پولس می‌گه، «چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید یافتید، آن را کلام انسانی نپذیرفتید، بلکه چنان‌که فی‌الحقیقه است.» پس حالا می‌خوایم کلامی رو که موعظه می‌کرد، تعریف کنیم. «این کلام خداست.» پیتر مارتین ورمیگلی، درست می‌گفت. ما آموزه‌ی کتاب مقدس رو با «خداوند چنین می‌فرماید»، شروع می‌کنیم. این کلام خداست؛ اما بعد به این توجه کنید: «که در شما که ایماندار هستید عمل می‌کند.» می‌خوام این عبارت رو درک کنید؛ اینکه این کلام خداست؛ پس می‌تونیم به این اعتماد

کنیم، چون کلام خدا برای ماست. ساختار انسانی نیست. فلسفه‌ی گذرا نیست. در طی اعصار باقی می‌مونه. ما به همین دلیل می‌تونیم به کلام خدا اعتماد کنیم. این عمل می‌گنه. این عمل می‌گنه! کاری رو که در نظر گرفته، انجام می‌ده. در حال کاره.

این تسالونیک‌ها چی بودند؟ بعضی از اون‌ها پیروان یهودیت بودند و عقیده‌ی کلی اومدن مسیحا رو درک نکرده بودند. تحقیق وعده‌های عهد عتیق، در نجات‌دهنده‌ای بود که در شهر داود متولد شد. تسالونیک‌ی، پُر از پیروان مذاهب یونانی بود. پُر از پیروان فلسفه‌های یونانی بود. و هیچ‌یک از اون‌ها، قدرت کافی برای تغییر زندگی‌شون نداشتند. یه چیز قدرت داشت که در اون‌ها عمل می‌کرد. این کلام خدا بود. نه تنها قدرت تبدیل رو داشت؛ بلکه به کارش ادامه می‌ده. وقتی به این فکر می‌کنم که این در شما عمل می‌کنه، ایده‌ی شکل‌گیری به ذهنم می‌رسه. در مباحث اولیه‌ی تحصیل، یکی از کلمات اصلی، «شکل‌گیری» بود. این فقط «انبار علم و دانش» نیست، درست‌ه؟ فقط «علمی» نیست.

تحصیلات، فقط علم و دانش نیست؛ بلکه علم و دانش، منجر به زندگی ماهرانه می‌شه. حکمت. در این فرایند، شاگرد ساخته می‌شد، شکل می‌گرفت. به نجاری فکر کنید که یه تیکه چوب داره و اونو شکل می‌ده؛ و ابزارها، رنده‌ی نجاری و سنباده رو برمی‌داره و روی این تیکه چوب کار می‌گنه، اونو به شکل شیء مورد نظرش شکل می‌ده. به رودخونه‌ای فکر کنید که مسیرش رو باز می‌گنه و در بستر صخره، جریانش رو شکل می‌ده. این کلام خداست.

گاهی شکل‌گیری، درد داره. می‌دونید؟ رنده‌ی نجاری رو برمی‌داره؛ آه؛ واقعاً راحت نیست. لوتر می‌گه کلام خدا بر ما هجوم می‌آره؛ اما این رو هم می‌گه که ما رو تسلی می‌ده؛ اما موضوع اینه: این عمل می‌گنه. در ما عمل می‌گنه. پس ما می‌تونیم مطمئن باشیم. صداهای زیادی در بیرون هست. صداهای زیادی، ما رو به چالش می‌کشن. صداهای زیادی به ما می‌گن، «اگه در این مسیر حرکت کنی، بهتر می‌شی.» این چیزیه که باید پهبش اعتماد کنیم؛ چون این کلام خداست و در ما عمل می‌گنه.

حُب، وقتی این کلام رو می‌خونیم، یه چیزی رو به ما می‌گه؛ این مطلب اصلی کلامه، این طور نیست؟ مطلب اصلی این کلام؛ کلمه، لوگوس، مسیح‌ه.

پس در جلسه‌ی بعدی مون، درباره‌ی اعتماد به مسیح صحبت می‌کنیم.